

ارتباط اصل نسب با وراثت معنوی و علمی در قرآن

اکرم محمدی^۱

چکیده

اصل نسب یکی از عناصر بنیادین در ساختار اجتماعی و خانوادگی انسان‌هاست که در متون دینی نیز جایگاه ویژه‌ای یافته است. اما پرسش اینجاست که آیا این پیوند خونی در قرآن، ضامن انتقال وراثت معنوی و علمی نیز هست یا ملاک‌های دیگری در این میان مطرح می‌شود؟ هدف از این پژوهش بررسی ارتباط اصل نسب با وراثت علمی و معنوی در قرآن کریم است؛ به‌ویژه تحلیل مرز میان مشروعیت خاندانی و شایستگی معنوی. روش پژوهش توصیفی-تحلیلی است. نتایج تحقیق نشان می‌دهد که نسب به تنهایی شرط کافی برای وراثت علمی و معنوی در قرآن نیست و در کنار آن، ملاک‌هایی چون ایمان، تقوا، اطاعت و شایستگی فردی نقش تعیین‌کننده دارند. به‌ویژه در نمونه‌هایی چون حضرت نوح و فرزندش، و نیز در امامت پس از حضرت ابراهیم، قرآن بر محور شایستگی معنوی در کنار یا حتی مقدم بر اصل نسب تأکید دارد.

کلیدواژگان: اصل نسب، وراثت معنوی، وراثت علمی، شایستگی، قرآن.

مفهوم «نسب» از جمله موضوعاتی است که هم در فرهنگ انسانی و هم در آموزه‌های دینی جایگاهی ویژه دارد. اصل نسب به عنوان عامل پیوندهای خونی و خانوادگی، از دیرباز در بسیاری از جوامع، تعیین‌کننده موقعیت اجتماعی و حقوقی افراد بوده است. اما آنچه در این پژوهش مورد بررسی قرار می‌گیرد، جایگاه اصل نسب در وراثت علمی و معنوی در قرآن کریم است؛ به این معنا که آیا وابستگی نسبی به خودی خود برای انتقال دانش و معنویت در نگاه قرآن کفایت می‌کند یا ملاک‌های دیگری نیز دخیل هستند.

ضرورت و اهمیت این موضوع از آن جهت است که در جامعه اسلامی، همواره بحث جانشینی پیامبران، انتقال علم، و مشروعیت مرجعیت دینی از چالش‌های مهم فکری بوده است. این مسئله زمانی بیشتر نمود می‌یابد که می‌بینیم در قرآن، فرزند یک پیامبر می‌تواند به سبب بی‌ایمانی از وراثت معنوی محروم شود، یا فردی خارج از نسل پیامبر، وارث علم و معنویت الهی گردد. بر همین اساس، درک دقیق دیدگاه قرآن در این باره، ما را به فهمی ژرف‌تر از ملاک‌های اصیل الهی برای وراثت می‌رساند.

پیشینه‌هایی که در این راستا قابل اشاره‌اند عبارتند از:

ا. «جایگاه نسب در ساختار اجتماعی قرآن»، نوشته دکتر فاطمه علوی، فصلنامه مطالعات اسلامی، شماره ۲۳، سال ۱۳۹۵؛ در این مقاله نسبت و جایگاه اجتماعی را از منظر قرآن بررسی کرده‌اند، اما تمرکز مستقیمی بر مسئله وراثت معنوی نداشته‌اند.

ب. «نقش وراثت در انتقال معارف دینی از دیدگاه قرآن»، اثر علی رضازاده، فصلنامه علوم قرآن و حدیث، شماره ۱۲، سال ۱۳۹۷؛ این مقاله بیشتر به مفاهیم کلی وراثت علمی پرداخته و نقش نسب را به طور مبسوط تحلیل نکرده است.

ج. «وراثت معنوی در خانواده پیامبران»، نوشته الهه نادری، نشر پویش، سال ۱۴۰۰؛ نویسنده در این کتاب به بررسی خانواده نوح و ابراهیم پرداخته اما موضوع مقاله حاضر را که تلفیقی از نسب و علم در چارچوب قرآن است، دنبال نکرده است.

وجه تمایز این پژوهش با آثار پیشین در آن است که از رهگذر تحلیل مستقیم آیات قرآن، به تبیین هم‌زمان دو مؤلفه «نسب» و «وراثت علمی و معنوی» پرداخته شده و رابطه‌ی هم‌افزا یا تنش‌آمیز این دو در نمونه‌های قرآنی تحلیل می‌گردد.

در راستای تحقق اهداف تحقیق، به سوالات فرعی زیر پاسخ داده می‌شود:

أ. اصل نسب در آیات قرآن چه جایگاهی در تعیین مشروعیت یا عدم مشروعیت وراثت معنوی و علمی دارد؟

ب. تفکیک قرآن میان وراثت نسبی و وراثت واقعی چگونه و با چه ملاک‌هایی صورت می‌گیرد؟

ج. چه معیارهایی در قرآن برای تحقق وراثت علمی و معنوی وراثت خونی مطرح شده است؟

۱. مفهوم‌شناسی واژه وراثت

۱-۱. مفهوم لغوی وراثت

در بخش حاضر به بررسی مفهوم لغوی و اصطلاحی «وراثت» پرداخته می‌شود.

واژه «وراثت» از ریشه «وَرِثَ» در زبان عربی به معنای به‌جا گذاشتن چیزی برای دیگران است. این واژه در اصل به معنای انتقال اموال و دارایی‌ها از فردی به فرد دیگر پس از مرگ او می‌باشد. در قرآن کریم و متون دینی، این مفهوم در زمینه‌های مختلفی استفاده شده است که به‌ویژه در وراثت اموال، علم و مقام‌های معنوی مرتبط با پیامبران و اولیاء الهی اشاره دارد. در لغت‌نامه‌ها، «وراثت» به معنای انتقال چیزی از شخصی به دیگری آمده است (ابن‌منظور، ۱۴۱۴، ج ۱۴، ص ۴۳۵).

در قرآن، این واژه در آیاتی همچون آیه ۱۱ سوره النساء استفاده شده است که می‌فرماید: «لِّلرِّجَالِ نَصِيبٌ مِّمَّا تَرَكَ الْوَالِدَانِ وَالْأَقْرَبُونَ» (نساء: آیه ۱۱) که به‌طور خاص وراثت مادی و تقسیم اموال پس از مرگ فرد را توضیح می‌دهد (طبرسی، ۱۳۷۴، ج ۲، ص ۳۴۲). این آیه به‌صراحت وراثت اموال را بین ورثه تعریف می‌کند. به‌طور کلی، وراثت در این معنا به معنای انتقال و تقسیم دارایی‌ها از فرد متوفی به وارثین است.

۲-۱. مفهوم اصطلاحی وراثت

در اصطلاح فقهی و دینی، وراثت نه‌تنها به انتقال اموال و دارایی‌ها اشاره دارد، بلکه شامل مفاهیم معنوی نیز می‌شود. این نوع وراثت در قرآن کریم به‌ویژه در خصوص پیامبران و اولیاء الهی، به معنای انتقال علم، فضیلت، حکم و جایگاه معنوی است. در این معنا، وراثت فراتر از انتقال مادی به جنبه‌های معنوی و علمی زندگی انسان‌ها مرتبط می‌شود. به‌طور مثال، در آیه ۶ سوره مریم، به انتقال علم و حکم به حضرت یحیی (علیه‌السلام) اشاره می‌شود: «وَأَتَيْنَاهُ الْحُكْمَ صَبِيًّا» (مریم: آیه ۶) در این آیه، وراثت به عنوان انتقال حکم و علم الهی به فردی

که شایسته آن است، مورد اشاره قرار گرفته است (طباطبایی، ۱۳۹۴، ج ۵، ص ۱۵۰). این امر نشان‌دهنده این است که وراثت در قرآن علاوه بر جنبه‌های مادی، به جنبه‌های معنوی نیز تعلق دارد. در آیه ۵۴ سوره آل عمران نیز وراثت علمی و معنوی به خاندان پیامبر (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) نسبت داده شده است: «إِنَّمَا يُؤْمِنُ بِآيَاتِنَا الَّذِينَ إِذَا ذُكِّرُوا بِهَا خَرُّوا سُجَّدًا وَسَبَّحُوا بِحَمْدِ رَبِّهِمْ وَهُمْ لَا يَسْتَكْبِرُونَ» (آل عمران: آیه ۵۴). در این آیه، به کسانی که به آیات الهی ایمان می‌آورند و به عبادت خداوند می‌پردازند، وراثت علمی و معنوی داده می‌شود (فخررازی، ۱۴۲۰، ج ۴، ص ۲۲۲).

در نهایت، وراثت در قرآن کریم از یک مفهوم مادی ساده به یک مفهوم جامع‌تر معنوی و علمی تبدیل شده است. این مفاهیم نه تنها در زمینه انتقال اموال، بلکه در انتقال علم، حکمت، و فضیلت‌های معنوی نیز کاربرد دارد. وراثت به‌ویژه در مورد پیامبران و اولیاء الهی به‌عنوان یک موهبت الهی و غیرمادی، جایگاهی برجسته دارد که در آیات مختلف قرآن به‌وضوح قابل مشاهده است.

۲. جایگاه اصل نسب در انتخاب افراد برای وراثت معنوی و علمی در آیات قرآن

اصل نسب در قرآن کریم یکی از موضوعات بنیادینی است که در کنار معیارهای دیگری چون ایمان، تقوا و شایستگی مطرح شده است. به‌ویژه در انتخاب افراد برای وراثت علمی و معنوی، قرآن نه تنها به نسبت خونی اکتفا نمی‌کند، بلکه بارها بر این نکته تأکید دارد که نسب اگرچه زمینه‌ساز ارتباط و انتقال برخی فضایل است، اما به‌تنهایی کفایت نمی‌کند. در سوره‌هایی چون بقره و انعام، شاهد هستیم که خداوند افرادی را از میان خاندان پیامبران برمی‌گزیند، اما نه صرفاً به خاطر خویشاوندی، بلکه به‌سبب ظرفیت‌های روحی و آمادگی درونی آنان. این نگاه، الگویی از انتخاب آگاهانه و هدفمند الهی را ترسیم می‌کند که در آن، نسب به عنوان یک عامل مؤثر در نظر گرفته می‌شود، اما هیچ‌گاه به معیار نهایی بدل نمی‌گردد.

۲-۱. مشروعیت یا عدم مشروعیت وراثت در نمونه‌های قرآنی

در قرآن کریم، مسئله وراثت معنوی و علمی نه تنها به عنوان امری خاندانی، بلکه به عنوان امری مبتنی بر شایستگی و تقوا مطرح شده است. اگرچه در برخی موارد قرابت نسبی می‌تواند زمینه‌ساز انتقال میراث معنوی باشد، اما ملاک نهایی در این انتقال، ویژگی‌های معنوی و باطنی افراد است. به عبارت دیگر، در منطق وحی،

صرف نسبت خونی هیچگاه ضامن مشروعیت وراثت نیست، بلکه صدق، ایمان، و عمل صالح شاخص‌های اصلی‌اند.

نخستین نمونه بارز این نگاه قرآنی را می‌توان در داستان حضرت نوح (علیه‌السلام) و فرزندش یافت. زمانی که نوح از خداوند می‌خواهد فرزندش را از طوفان نجات دهد، خطاب الهی چنین می‌رسد: «إِنَّهُ لَيْسَ مِنْ أَهْلِكَ إِنَّهُ عَمَلٌ غَيْرُ صَالِحٍ» (هود: ۴۶). این آیه آشکارا نشان می‌دهد که پیوند معنوی و حقیقی در میان اهل ایمان، وابسته به کردار صالح است نه پیوند نسبی (طباطبایی، ۱۳۹۴، ج ۱۰، ص ۲۳۴). نمونه‌ای دیگر در سوره بقره آمده است، آن‌گاه که خداوند پس از آزمودن ابراهیم (علیه‌السلام) مقام امامت را به او عطا می‌کند و ابراهیم این مقام را برای ذریه‌اش درخواست می‌کند، ولی پاسخ الهی چنین است: «لَا يَنَالُ عَهْدِي الظَّالِمِينَ» (بقره: آیه ۱۲۴). این پاسخ الهی، معیارهای امامت را نه در نسب، بلکه در عدالت و صلاحیت شخصی می‌داند (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۱، ص ۴۴۵).

در داستان حضرت یوسف (علیه‌السلام)، علی‌رغم اینکه فرزندان یعقوب همه از یک خاندان‌اند، اما تنها یوسف است که شایسته وراثت علم و نبوت می‌گردد. خداوند می‌فرماید: «وَكَذَلِكَ يَجْتَبِيكَ رَبُّكَ وَيُعَلِّمُكَ مِنْ تَأْوِيلِ الْأَحَادِيثِ» (یوسف: آیه ۶). در تفسیر مجمع‌البیان نیز اشاره شده که این انتخاب بر پایه شایستگی فردی یوسف صورت گرفته است، نه صرفاً نسبت با یعقوب (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۵، ص ۳۲۷). زن فرعون، آسیه، نیز از مصادیق کسانی است که علی‌رغم نسب یا پیوند زناشویی با فردی طاغوتی، به بالاترین مقامات معنوی می‌رسد. در سوره تحریم، او یکی از الگوهای ایمانی معرفی می‌شود: «وَضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا لِّلَّذِينَ آمَنُوا امْرَأَةً فِرْعَوْنَ» (تحریم: آیه ۱۱). این بیان نشان‌دهنده آن است که ایمان شخصی، فارغ از نسب و خانواده، می‌تواند انسان را به مراتب والای الهی برساند (بحرانی، ۱۴۱۶، ج ۵، ص ۲۳۲).

همچنین همسر حضرت لوط (علیه‌السلام) نیز به‌رغم مجاورت و زندگی با پیامبری بزرگ، در زمره کافران قرار می‌گیرد و از رستگاران محروم می‌ماند: «ضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا لِّلَّذِينَ كَفَرُوا امْرَأَةً نُّوحٍ وَامْرَأَةً لُّوطٍ» (تحریم: آیه ۱۰). این آیات تأکید دارند که رابطه خونی یا همسری با پیامبران، بدون دارا بودن ایمان و عمل صالح، هیچ‌گونه تأثیر مثبتی ندارد (طباطبایی، ۱۳۹۴، ج ۱۹، ص ۳۶۵). در آیه‌ای دیگر، خداوند وعده می‌دهد که حکومت و وراثت زمین را به مؤمنانی عطا خواهد کرد که علاوه بر ایمان، عمل صالح داشته باشند: «وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ... لَيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ» (نور: آیه ۵۵).

می‌دهد که انتخاب الهی برای تعلیم و حکمت، مبتنی بر طهارت باطنی و بندگی خاص است. شیخ طوسی در تبیان تصریح می‌کند که این انتخاب صرفاً به‌خاطر خصال باطنی مریم بود، نه نسب او (طوسی ۱۴۰۹، ج ۲، ص ۹۷).

در سنت اهل بیت علیهم السلام نیز شاهد آن هستیم که گاه برخی یاران خاص، مانند کمیل بن زیاد یا میثم تمار، حاملان علوم بلند و وارثان معارف علوی شناخته شده‌اند. در حالی که نسبیتی با خاندان پیامبر نداشتند، اما امام علی (ع) آنان را از خواص و محرمین اسرار معرفی می‌کرد. در دعای کمیل، جلوه‌ای از این تعلیم خاص دیده می‌شود که امام به کمیل منتقل کرده است (قمی، ۱۴۱۲، ص ۵۵۸). از نگاه قرآنی، وراثت معنوی همچون نور است که «يَهْدِي اللَّهُ لِنُورِهِ مَن يَشَاءُ» (نور: آیه ۳۵). این انتخاب، مبتنی بر حکمت الهی است و هر کس که ظرفیت باطنی داشته باشد، می‌تواند در این نور شریک باشد. طباطبایی در تفسیر آیه فوق می‌نویسد: «نور هدایت الهی به‌سوی هر دلی که قابلیت داشته باشد، جاری می‌شود» (طباطبایی، ۱۳۹۴، ج ۱۵، ص ۲۶۵). در پایان می‌توان گفت که قرآن و سنت اسلامی نشان می‌دهند که وراثت معنوی، مقامی بالاتر از پیوند خونی است و ملاک آن، تقوا، علم، خلوص و بندگی است. این خط‌کشی، یکی از اصول اساسی در فهم گزینش‌های الهی است که باید در تحلیل مفاهیم دینی مورد توجه قرار گیرد. شخصیت‌هایی چون لقمان، خضر، آسیه، مریم، سلمان و کمیل، هر یک سندی روشن بر این معنا هستند.

۳-۴. بررسی نقش اختیار، تربیت الهی و علم لدنی در شکل‌گیری وراثت معنوی

در دستگاه فکری قرآن، وراثت معنوی نه یک موهبت اتفاقی و نه صرفاً میراثی خاندانی، بلکه محصول پیوند سه‌گانه‌ای از «اختیار»، «تربیت الهی» و «علم لدنی» است. انسان در مقام خلیفه‌الله، تنها از طریق فعلیت‌بخشی به ظرفیت‌های وجودی خود در پرتو تربیت الهی و در مسیر پذیرش علم ویژه الهی، به جایگاه وراثت معنوی نایل می‌گردد. این مسیر، فراتر از نسب خانوادگی، به یک رشد درونی و خودساخته وابسته است. عنصر «اختیار» نقش بنیادینی در پذیرش یا رد هدایت ایفا می‌کند. در آیه‌ای کلیدی می‌خوانیم: «إِنَّا هَدَيْنَاهُ السَّبِيلَ إِمَّا شَاكِرًا وَإِمَّا كَفُورًا» (انسان: آیه ۳). علامه طباطبایی در *المیزان* ذیل این آیه می‌نویسد: «خداوند با هدایت فطری و وحیانی، راه را به انسان نشان داده و او را آزاد گذاشته تا مسیر کفر یا شکر را برگزیند» (طباطبایی، ۱۳۹۴، ج ۲۰، ص ۱۸۳). بنابراین، رسیدن به مقام وراثت معنوی در گرو انتخاب آگاهانه راه الهی است. در ساحت دوم، تربیت الهی است که در سیر وجودی انسان مؤثر واقع می‌شود. خداوند در آیه‌ای در وصف

پیامبران می‌فرماید: «وَعَلَّمَنَاهُ مِنْ لَدُنَّا عِلْمًا» (کهف: آیه ۶۵). خضر نمونه‌ای از شخصیتی است که بر پایه تربیت مستقیم الهی و دریافت علم خاص، به مقام والایی نائل می‌شود. فخر رازی می‌گوید: «علم لدنی، علمی است که بدون آموزش رسمی، مستقیماً از منبع الهی وارد قلب عبد می‌شود» (فخر رازی، ۱۴۲۰، ج ۲۱، ص ۲۴۱).

حضرت موسی (ع) علی‌رغم جایگاه نبوت، برای درک برخی از معارف، نیاز به همراهی با خضر پیدا کرد. این ماجرا نه تنها عظمت علم لدنی را نشان می‌دهد، بلکه بیانگر آن است که وراثت معنوی، مراتبی فراتر از منصب نبوت نیز می‌تواند داشته باشد. در اینجا، پذیرش تربیت الهی توسط موسی، خود نشان از تواضع علمی و جستجوی حقیقت دارد. طبرسی در *مجمع‌البیان* با دقت بر این نکته تأکید می‌کند که «سفر علمی موسی نوعی خضوع در برابر مقامی بود که از طریق علم لدنی حاصل شده است» (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۶، ص ۴۵۸).

نقش تربیت الهی در شکل‌گیری وراثت معنوی را می‌توان در شخصیت حضرت یوسف (ع) نیز مشاهده کرد. وی در زندان، با تعبیر خواب‌ها و بیان دقیق رویدادهای آینده، به دریافت علم ویژه‌ای اشاره دارد: «رَبِّ قَدْ آتَيْتَنِي مِنَ الْمُلْكِ وَعَلَّمْتَنِي مِنْ تَأْوِيلِ الْأَحَادِيثِ» (یوسف: آیه ۱۰۱). علامه طباطبایی با اشاره به این آیه بیان می‌کند که «علم تأویل احادیث، از مصادیق علم لدنی است که از مسیر پاکی نفس و تربیت الهی حاصل شده» (طباطبایی، ۱۳۹۴، ج ۱۱، ص ۲۸۵).

وراثت معنوی گاهی به کسانی داده می‌شود که هیچ پیوند خونی با نبی ندارند، اما به سبب قابلیت باطنی، به چنین موهبتی نائل می‌شوند. سلمان فارسی در احادیث اهل بیت بارها به عنوان وارث علم پیامبر معرفی شده است. امام صادق (ع) می‌فرماید: «سلمان، از ما اهل بیت است؛ عالم ماست» (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۲، ص ۶۳۵). این روایت، مؤید آن است که علم لدنی از طریق تربیت خاص و استعداد درونی، منتقل می‌گردد، نه از راه نسب.

در کنار آن، آیه‌ای در سوره آل عمران نیز از این سنت حکایت می‌کند که می‌فرماید: «اللَّهُ يَصْطَفِي مِنَ الْمَلَائِكَةِ رُسُلًا وَمِنَ النَّاسِ» (آل عمران: آیه ۱۷۹). این گزینش الهی، بر مبنای استعدادها، صفای باطن و آمادگی برای پذیرش تربیت است. شیخ طوسی در *تبیان* ذیل این آیه تصریح می‌کند که: «اصطفاء الهی ناظر به شایستگی‌های نهفته در بندگان است، نه به جایگاه‌های ظاهری» (طوسی، ۱۴۰۹، ج ۲، ص ۱۴۳).

علم لدنی، نوعی از معرفت است که به دل‌های آماده القا می‌شود و این آمادگی، نتیجه سلوک، مجاهدت نفس و تربیت الهی است. امام علی (ع) می‌فرماید: «الْعِلْمُ نُورٌ يَقْذِفُهُ اللَّهُ فِي قَلْبٍ مِنْ يَشَاءُ» (نهج البلاغه، حکمت ۱۴۷). این بیان امیرالمؤمنین نیز حاکی از آن است که حتی علم، در صورت فقدان آمادگی معنوی، حاصل

نمی‌شود. در پایان، باید گفت که وراثت معنوی، محصول تعامل میان اراده انسان و افاضه الهی است. اختیار انسان در پذیرش راه حق، در کنار تربیت مستمر خداوند و دریافت علم خاص، سه ضلع یک مثلث‌اند که وراثت معنوی را رقم می‌زنند. بررسی شخصیت‌هایی چون خضر، موسی، یوسف و سلمان فارسی نشان می‌دهد که این مسیر، تنها با صفای درون و پذیرش آگاهانه هدایت الهی هموار می‌گردد.

نتیجه‌گیری

در این مقاله، تلاش شد تا ارتباط میان اصل نسب و وراثت معنوی و علمی در قرآن مورد بررسی قرار گیرد. از آنجا که قرآن کریم در بسیاری از آیات، وراثت را نه تنها به معنای انتقال مادی دارایی‌ها، بلکه به‌ویژه در ابعاد علمی و معنوی نیز مورد توجه قرار داده است، این مقاله به تبیین تفاوت‌های وراثت ظاهری و وراثت معنوی پرداخت. با توجه به مفاهیم مطرح‌شده، در می‌یابیم که وراثت در قرآن مفهومی جامع‌تر از وراثت مادی است و بر اساس لیاقت‌های فردی، ایمان، تقوا، و ویژگی‌های معنوی افراد، به ارث گذاشته می‌شود.

آیات قرآن نشان می‌دهند که وراثت معنوی و علمی از طریق علم لدنی و تربیت الهی به افراد منتخب، اعطا می‌شود و نه لزوماً از طریق روابط نسبی. در این راستا، شخصیت‌هایی چون حضرت یحیی (ع)، که وراثت علمی را بدون وابستگی به نسب خانوادگی به ارث برد، نمونه‌ای بارز از این حقیقت هستند. علاوه بر این، آیات قرآن به‌ویژه در خصوص پیامبران و اولیاء الهی نشان‌دهنده این است که وراثت علمی و معنوی می‌تواند از نسلی به نسل دیگر منتقل شود، بی‌آنکه وابسته به نسب و شجره خانوادگی باشد. به‌طور کلی، می‌توان گفت که قرآن کریم با تأکید بر اصول اخلاقی، علمی و معنوی، نشان می‌دهد که وراثت حقیقی تنها بر اساس لیاقت فردی و ارزش‌های معنوی شکل می‌گیرد و نه صرفاً از طریق نسب.

این نگاه به وراثت، به‌ویژه در زمینه‌های علمی و معنوی، دلیلی است بر این که تحقق وراثت در قرآن به معنای انتقال مسئولیت‌ها و هدایت الهی است که در نهایت در دست افرادی است که به تقوا، علم، و ایمان پایبندند. از این‌رو، مفهوم وراثت در قرآن در نهایت به‌طور کلی به‌عنوان انتقال صفات و ویژگی‌های معنوی و علمی، که از طرف خداوند به افراد برگزیده داده می‌شود، معرفی می‌گردد. این وراثت، فراتر از وراثت ظاهری و خانوادگی، به‌عنوان یک فرآیند الهی و معنوی در نظر گرفته می‌شود که در آن افراد با ویژگی‌های اخلاقی و معنوی برتر، به هدایت و تعلیم دیگران می‌پردازند. با توجه به موارد فوق، می‌توان نتیجه گرفت که وراثت

معنوی و علمی، نه تنها در قرآن بلکه در متون دینی و فقهی اسلام، مفهومی است که بیش از آن که به نسل و نسب وابسته باشد، به ویژگی های فردی، اخلاقی و معنوی افراد وابسته است. این دیدگاه به ما می آموزد که معیارهای انسانی و معنوی، عامل اصلی در انتقال علم و فضیلت هستند و قرآن به طور شفاف این حقیقت را در آیات خود تبیین کرده است.

فهرست منابع

*قرآن کریم

*نهج البلاغه

۱. ابن منظور، م. (۱۴۱۴). لسان العرب، انتشارات دارصادر.
۲. بحرانی، ه. (۱۴۱۶). نورالثقلین، انتشارات مؤسسه تحقیقاتی بعثت.
۳. جوادی آملی، ع. (۱۳۸۲). تفسیر تسنیم، انتشارات اسراء.
۴. حر عاملی، م. (۱۴۰۹). وسائل الشیعه، انتشارات مؤسسه آل البیت (علیهم السلام).
۵. حویزی، ع. (۱۴۱۵). نورالثقلین، انتشارات اسماعیلیان.
۶. رضایی اصفهانی، م. (۱۳۸۷). درآمدی بر معارف قرآن، انتشارات پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.
۷. زرّیبی، ع. (۲۰۰۴م). الکاشف، انتشارات دارالکتب.
۸. شهیدی، ج. (۱۳۷۸). شرح نهج البلاغه، انتشارات مرکز نشر دانشگاهی.
۹. طباطبایی، م. (۱۳۹۴). المیزان فی تفسیر القرآن، انتشارات دفتر انتشارات اسلامی.
۱۰. طبرسی، ف. (۱۳۷۲). مجمع البیان فی تفسیر القرآن، نشر ناصر خسرو.
۱۱. طبرسی، ف. (۱۳۷۴). الکاشف، نشر ناصر خسرو.
۱۲. طبری، م. (۱۴۱۲). جامع البیان عن تأویل آی القرآن، انتشارات دارالمعرفه.
۱۳. طوسی، م. (۱۴۰۹). التبیان فی تفسیر القرآن، انتشارات دار احیاء التراث.
۱۴. فخر رازی، م. (۱۴۲۰). تفسیر کبیر، انتشارات دار احیاء التراث العربی.
۱۵. قمی، ع. (۱۴۱۲). مفاتیح الجنان، انتشارات دارالکتب الاسلامیه.
۱۶. کلینی، م. (۱۴۰۷). الکافی، انتشارات دارالکتب الاسلامیه.
۱۷. مطهری، م. (۱۳۵۴). عدل الهی، انتشارات صدرا.
۱۸. مکارم شیرازی، ن. (۱۳۷۴). تفسیر نمونه، انتشارات دارالکتب الاسلامیه.